

# کیمیای سعادت





# کیمیای سعادت

---

(جلد اول)

ربع عبادات و ربع معاملات

ابوحامد امام محمد غزالی طوسی

به کوشش  
حسین خدیوچم



تهران ۱۳۸۰

غزالی، محمد بن محمد، ۴۵۰ - ۵۰۵ ق.

کیمیای سعادت / ابو حامد امام محمد غزالی طوسی؛ به کوشش حسین خدیو جم. - [تهران]: شرکت  
انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.

ISBN 964-445-189-9 (سری)

ج ۲

ISBN 964-445-189-5 (ج ۱)

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

این کتاب در سالهای مختلف توسط ناشرین مختلف منتشر شده است.

۱. اخلاق اسلامی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴. ۲. تصوف -- متون قدیمی تا قرن ۱۴. ۳. نثر فارسی --

قرن ۵ ق. الف. خدیو جم، حسین، ۱۳۰۶ - ۱۳۶۵، گردآورنده. ب. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

ج. عنوان.

۲۹۷/۶۱

BP ۲۴۷ / ۳۵ / ۴ غ ۹

۱۳۸۰

م ۷۴ - ۳۲۳۹

کتابخانه ملی ایران

محل نگهداری:

### کیمیای سعادت (جلد اول)

نویسنده : ابو حامد امام محمد غزالی طوسی

به کوشش : حسین خدیو جم

چاپ اول : ۱۳۵۴

چاپ نهم : ۱۳۸۰؛ شمار : ۲۰۰۰ نسخه

حروفچینی و آماده سازی : شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

چاپ : شرکت چاپ و نشر علمی و فرهنگی کتیبه

صحافی : مهر آئین

حق چاپ محفوظ است.



### شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

○ اداره مرکزی : خیابان افریقا، چهارراه حقانی (جهان کودک)، کوچه کمان، پلاک ۴، کد پستی ۱۵۱۷۸؛

صندوق پستی ۳۶۶ - ۱۵۱۷۵؛ تلفن : ۷۱ - ۸۷۷۴۵۶۹؛ فاکس : ۸۷۷۴۵۷۲

○ مرکز پخش : شرکت بازرگانی کتاب گستر، خیابان افریقا، بین بلوار ناهید و گلشهر، کوچه گلفام، پلاک ۱،

کدپستی ۱۹۱۵۶؛ تلفکس : ۲۰۵۰۳۲۶

○ فروشگاه یک : خیابان انقلاب - رویروی دراصلی دانشگاه تهران؛ تلفن : ۶۴۰۰۷۸۶

○ فروشگاه دو : خیابان انقلاب - نیش خیابان ۱۶ آذر؛ تلفن : ۶۴۹۸۴۶۷

## فهرست مندرجات

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
نه	مقدمه
۱	دیباچه و فهرست کتاب
۱۱	آغاز کتاب در پیدا کردن عنوان مسلمانی
۱۳	عنوان اول - در شناختن نفس خویش
۴۷	عنوان دوم - در شناختن حق، سبحانه و تعالی
۷۱	عنوان سوم - در معرفت دنیا
۸۱	عنوان چهارم - در معرفت آخرت
۱۱۷	کتاب ارکان مسلمانی
۱۲۱	رکن اول - در عبادات
۱۲۳	اصل اول - در اعتقاد اهل سنت حاصل کردن
۱۳۱	اصل دوم - در طلب علم کردن
۱۳۹	اصل سوم - در طهارت
۱۵۹	اصل چهارم - در نماز
۱۸۵	اصل پنجم - در زکات

۲۰۷	اصل ششم - در روزه و شرایط آن
۲۱۸	اصل هفتم - در حج
۲۲۲	اصل هشتم - در قرآن خواندن
۲۵۲	اصل نهم - در ذکر حق تعالی
۲۶۸	اصل دهم - در ترتیب وردها
۲۸۱	رکن دوم - در معاملات
۲۸۳	اصل اول - آداب طعام خوردن
۳۰۱	اصل دوم - آداب نکاح
۳۲۴	اصل سوم - در آداب کسب و تجارت
۳۶۶	اصل چهارم - شناختن حلال و حرام و شبهت
۳۹۰	اصل پنجم - در گزاردن حق صحبت با خلق و...
۴۳۴	اصل ششم - در آداب زاویه گرفتن و از خلق عزلت گرفتن
۴۵۶	اصل هفتم - آداب سفر
۴۷۳	اصل هشتم - آداب سماع و وجد
۴۹۹	اصل نهم - امر معروف و نهی منکر
۵۲۵	اصل دهم - در رعیت داشتن و ولایت راندن
۵۴۳	فهرستها
۵۴۵	فهرست اعلام، اشخاص، امکنه، کتب و...
۵۴۹	فهرست آیات قرآن
۵۵۴	فهرست احادیث نبوی
۵۵۴	فهرست عبارات عربی یا ادعیه

**نیمه اول از متن کیمیای سعادت  
شامل**

**ربع عبادات و ربع معاملات**



## مقدمه

حجة الاسلام، ابو حامد، امام محمد غزالی طوسی، بزرگمردی که در سال ۴۵۰ هجری قمری در روستای طابران طوس از مادر بزاد، کودکی و جوانیش صرف دانش اندوزی و جهانگردی شد تا آنکه در مرز چهل سالگی در انواع رشته‌های علوم اسلامی سرآمد دانشوران روزگار خود گشت و نامش در سراسر جهان اسلام آن روزگار زبانزد همگان گردید.

غزالی با نوشته‌های عمیق و پرمغز خود به‌قالب انواع علوم اسلامی جان تازه‌ای دمید، و در زمینه تصوف و عرفان، فلسفه و کلام، روان‌شناسی و اخلاق، نوآوریها کرد. وی از ۳۹ سالگی به بعد برای تصفیه روح و نگارش ارزنده‌ترین آثار خود مردم گریز شد و تا پایان عمر در گمنامی و گوشه نشینی به سربرد. سرانجام در سال ۵۰۵ هجری - پس از پنجاه و پنج سال زندگی پرثمر چراغ زندگیش در زادگاهش فرومرد، اما مشعل پرفروغ اندیشه‌اش در کنار آثار فراوان و ارزنده‌ای که از خود باقی گذاشته همچنان فرزندان برجای مانده، و این فروزندگی تا کیش مسلمانی برجای باشد و زبانهای تازی و پارسی پایدار، صاحب‌دلان را در مسائل دینی و اخلاقی و اجتماعی و ادبی روشنگر بسیاری از حقایق خواهد بود.

## زندگی نامه غزالی

سال میلاد غزالی (۴۵۰ هـ ق = ۱۰۵۸ م)

نام کامل وی حجة الاسلام ابو حامد محمد بن محمد بن محمد بن محمد غزالی طوسی است.

«غزالی» بر پیشه‌وری اطلاق می‌شده که نخ پشم می‌فروخته، پیشه‌وری که پشم خام تهیه می‌کرده و پس از حلاجی با دستمزدی اندک به زنان پشم‌ریس می‌سپرده تا به نخ تبدیل شود و برای فروش آماده‌گردد. این پیشه هنوز در مشهد به نامهای حلاج، نداف، نخ فروش رایج است. این معنی را خود امام محمد غزالی در کتاب احیاء علوم الدین چنین یاد آور شده است:

واصل بن عطا را بدان «غزالی» خواندندی که با غزالان

نشستی برای آنکه چون ضعیفه‌ای را بیند صدقه به‌وی دهد.<sup>۱</sup>

پدر غزالی پارسا مردی بوده صوفی مسلک، که در شهر طوس حرفة غزالی یا نخ پشم فروشی داشته است. چون مرگ این صوفی نزدیک می‌شود، دو فرزند خود - محمد و احمد - را، با مختصر اندوخته‌ای که داشته، به دوستی از هم مسلکان خویش می‌سپرد و به‌اومی گوید: چون بر اثر محرومی از هنر خواندن و نوشتن اندوه فراوان خورده‌ام آرزو دارم که فرزندانم از این هنر بهره‌ور گردند.

آغاز یتیمی (احتمالاً ۴۵۷ هـ ق = ۱۰۶۵ م)

پس از یتیم شدن این دو کودک، وصی درستکار تربیت آنان را برعهده می‌گیرد تا هنگامی که میراث اندک پدرشان تمام می‌شود و خود صوفی ازاداره زندگی آنان فرومی‌ماند. آنگاه با اخلاص به آن دو پیشنهاد می‌کند تا برای گذران زندگی و ادامه تحصیل در زمره طلاب جیره خوار مدرسه‌ای از مدارس

---

۱- ترجمه «احیاء علوم الدین»، ربع مهلکات، ص ۶۷۶؛ مرتضی زبیدی؛ «اتحاف السادة المتقين بشرح اسرار احیاء علوم الدین»، ج ۸، ص ۱۸۵؛ در متن کهن ترجمه کتاب احیاء نیز «غزال» به معنی ریسمان فروش ضبط شده است.

دینی شهریه بده روزگار خود درآیند؛ و آنان از راه ناچاری پیشنهاد وی را می‌پذیرند. این سخن ابو حامد محمد غزالی که برای غیرخدای علم آموختم، ولی علم جز خدای را نپذیرفت، می‌تواند مؤید این حقیقت باشد.

راه یافتن به مدرسه (۴۶۳ هـ ق = ۱۰۷۰ م)

این تاریخ نیز تقریبی است، یعنی ممکن است یکی دو سال پیش از این در شمار طلاب جیره‌خوار مدرسه جای گرفته باشد. زیرا خودش در نامه‌ای که به پادشاه سلجوقی می‌نویسد از این راز چنین پرده برمی‌گیرد:

بدان که این داعی پنجاه و سه سال عمر بگذاشت، چهل سال در دریای علوم دین غواصی کرد تا به جایی رسید که سخن وی از اندازه فهم بیشتر اهل روزگار درگذشت. بیست سال در ایام سلطان شهید (ملکشاه) روزگار گذاشت و از وی به اصفهان و بغداد اقبالها دید. و چند بار میان سلطان و امیرالمؤمنین، رسول بود، در کارهای بزرگ...<sup>۱</sup>

اگر این گفته غزالی را که «چهل سال در دریای علوم دین غواصی کردم» بپذیریم، تاریخ راه یافتن او به جرگه علمای دین به روزگار سیزده سالگی وی مسلم می‌شود. یعنی در این هنگام مقدمات کار دانش اندوزی را فرا گرفته بوده است.

پس از آنکه در مدرسه دینی از حداقل نیازمندیهای زندگی برخوردار شد، با خاطر آسوده و امید فراوان، دل به کتاب سپرد و گوش به سخن استاد فرا داد تا هنگامی که برای آموختن علم فقه آمادگی پیدا کرد و توانست در ردیف شاگردان خوب نخستین استادش، احمد بن محمد رادکانی، جای گیرد.

نخستین دوره طلبگی غزالی را در طوس - براساس برخی قراین - می‌توان حدود پنج سال حدس زد؛ یعنی هنگامی که وی از شهر طوس رهسپار جرجان<sup>۲</sup> شد تا از محضر دومین استادش، ابوالقاسم اسماعیلی جرجانی، بهره‌ور

۱- غزالی؛ «مکاتیب فارسی»، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، ص ۴.

۲- جرجان (گرگان) شهرستانی بوده است واقع در حدود گنبد قابوس امروز.

شود، احتمالاً نوجوانی هیجده یا نوزده ساله بوده است.

نخستین سفر (احتمالاً ۴۶۸ هـ ق = ۱۰۷۵ م)

بی‌تردید نخستین سفر دانشجویی غزالی سفری است که وی از طوس به جرجان رفته است، اما این سفر در چه سالی انجام شده و غزالی در آغاز این سفر چندساله بوده است، در مآخذ موجود روشن نیست. اگر فرض کنیم در هیجده یا نوزده سالگی راهی این سفر شده، و احتمالاً مدت رفت و برگشت و دوران اقامتش در جرجان حدود دو سال بوده است، این حدس با حکایتی که امام اسعد میهنه‌ای از غزالی روایت می‌کند تا حدی هم‌آهنگ می‌شود. امام اسعد می‌گوید:

از ابو حامد محمد غزالی شنیدم که می‌گفت: «در راه بازگشت از جرجان دچار عیثاران راهزن شدیم. عیاران هر چه را که با خود داشتیم گرفتند. من برای پس گرفتن تعلیقه (جزوه، یادداشت درسی) های خود در پی عیثاران رفتم و اصرار ورزیدم. سردسته عیثاران چون اصرار مرا دید گفت: 'برگرد، وگرنه کشته خواهی شد' وی را گفتم: 'ترا به آن کسی که از وی امید ایمنی داری سوگند می‌دهم که تنها همان انبان تعلیقه را به من باز پس دهید؟ زیرا آنها چیزی نیست که شمارا به کار آید، عیثار پرسید که 'تعلیقه‌های تو چیست؟' گفتم: 'در آن انبان یادداشتها و دست نوشته‌هایی است که برای شنیدن و نوشتن و دانستنش رنج سفر و دشواریها بر خویشتن هموار کرده‌ام.' سردسته عیاران خنده‌ای کرد و گفت: 'چگونه به دانستن آنها ادعا می‌کنی، در حالی که چون از تو گرفته شد دانایی خود را از دست دادی و بسی دانش شدی؟' آنگاه به یارانش اشارتی کرد، و انبان مرا پس دادند.»

غزالی گوید: این عیثار، ملامتگری بود که خداوند وی را به سخن آورد

تا با سخنی پندآموز مرا در کار دانش اندوزی راهنما شود. چون به طوس رسیدم سه سال به تأمل پرداختم و با خویشتن خلوت کردم تا همه تعلیقه‌ها را به خاطر سپردم، و چنان شدم که اگر بار دیگر چهارده‌هزار نفر از دانش اندوخته خود بی نصیب نمانم.

### سفر به نیشابور (۴۷۳ ق = ۱۰۸۰ م)

از این سخن غزالی که «چون به طوس رسیدم، سه سال به تأمل پرداختم...» می‌توان نتیجه گرفت که غزالی پس از بیست و سه سالگی از طوس رهسپار نیشابور شده تا از محضر عالم بلند آوازه، امام الحرمین ابوالمعالی جوینی، بهره‌ور شود. غزالی در محضر این استاد نامدار چنان کوشید و درخشید که پس از یکی دو سال در شمار بهترین شاگردان وی جای گرفت، و امام الحرمین چنان شیفته این شاگرد درس‌خوان و هوشیار گردید که در هر محفلی به داشتن شاگردی چون او به خود می‌بالید.

این دوره از دانش اندوزی غزالی که سبب شد در جمع فقیهان نیشابور مشهور و انگشت نما شود، پیش از پنج سال نباید، یعنی چون چراغ زندگی امام الحرمین به سال ۴۷۸ هجری خاموش شد، غزالی در حدی از دانش دینی روزگار خود رسیده بود که دیگر نیازی به استاد نداشت، یا آنکه استادی که برایش قابل استفاده بوده باشد پیدا نکرد، بنابراین به نگارش و پژوهش پرداخت تا شایسته مسند استادی شود.

### آشنایی با خواجه نظام‌الملک طوسی (۴۷۸ ق = ۱۰۸۵ م)

در این سال غزالی به لشکرگاه ملک‌شاه سلجوقی، که در نزدیکی نیشابور واقع بود، راه یافت و به خدمت همولایتی سیاستمدار خود خواجه نظام‌الملک طوسی پیوست. در محضر این وزیر شافعی مذهب و ادب دوست و گوهر شناس، بارها با فقیهان و دانشوران به مناظره پرداخت، و در هر مورد بر مخالفان عقیده و اندیشه خویش پیروز گشت. دیری نباید که خواجه نظام‌الملک با اشتیاق به-

حمایتش برخاست و در بزرگداشت وی کوشید تا آنجا که او را «زین الدین» و «شرف الائم» لقب داد و به استادی نظامیه بغداد برگزید.

### آغاز استادی در نظامیه بغداد (۴۸۴ هـ ق = ۱۰۹۱ م)

غزالی در سال چهارصد و هشتاد و چهار از طوس - به راه اصفهان - رهسپار بغداد شد،<sup>۱</sup> مردم این شهر مقدمش را بگرمی پذیرا شدند. خیلی زود زبانزد خاص و عام گردید. در محافل علمی از نبوغ سرشار و دانش بسیارش داستانها گفتند و کاروانیانی که از بغداد رهسپار شرق و غرب می شدند برای مردم شهرهای سرراه از نبوغ و هوشیاری وی حکایتها روایت می کردند تا آنکه حشمت و شوکتش به پایه ای رسید که حتی در امیران و پادشاهان و وزیران معاصر خود اثر گذاشت.

در سال ۴۸۷ هجری، غزالی یکی از بزرگانی بود که با عنوان حجة الاسلامی و استاد برگزیده نظامیه بغداد، در مراسم نصب المستظهر بالله - بیست و هشتمین خلیفه عباسی - برمسند خلافت، شرکت جست و با وی بیعت کرد. خودش در نامه ای که به سال ۵۰۴ هجری در پاسخ نظام الدین احمد نوشته است، ضمن ابراز ندامت از زندگی جنجالی و اشرافی گذشته خویش، چنین می نگارد: «در بغداد از مناظره کردن چاره نباشد، و از سلام دارالخلافة امتناع نتوان کرد.»<sup>۲</sup>

### مردم گریزی (۴۸۸ هـ ق = ۱۰۹۴ م)

پس از آنکه در بغداد به اوج شوکت و شهرت رسید، و در میان خاص و عام مقامی برتر از همه پیدا کرد، دریافت که از این راه نمی توان به آسایش و آرامش روحی رسید. پس از تردید بسیار سرانجام دنباله رو صوفیان وارسته بی نام و نشان شد. به بهانه زیارت کعبه از بغداد بیرون رفت، چندی بساگمنامی

۱ - ابن الجوزی؛ «المنتظم»، ج ۹، ص ۵۵.

۲ - غزالی؛ «مکاتیب فارسی»، تصحیح عباس اقبال، ص ۴۵.

به جهانگردی پرداخت و سالها در حجاز و شام و فلسطین با خویشان خویش  
به خلوت نشست تا داروی درد درونی خود را پیدا کند.  
به تاریخ این گوشه نشینی نیز - در پاسخ غزالی به نامه نظام الدین احمد  
- چنین اشارت رفته است:

چون بر سر تربت خلیل - علیه السلام - رسیدم، در سنه  
تسع و ثمانین و اربعمائه (۴۸۹ هـ)، و امروز قریب پانزده  
سال است، سه نذر کردم: یکی آنکه از هیچ سلطانی هیچ  
مالی قبول نکنم، دیگر آنکه به سلام هیچ سلطانی نروم، سوم  
آنکه مناظره نکنم. اگر در این نذر نقض آورم، دل و وقت  
شوریده گردد...<sup>۱</sup>

بازگشت به میان مردم (۴۹۹ هـ ق = ۱۱۰۵ م)

از این راز هم خودش چنین پرده بر گرفته است:

اتفاق افتاد که در شهر سنه تسع و تسعین و اربعمائه  
(۴۹۹ هـ) نویسنده این حرفها، غزالی، را تکلیف کردند -  
پس از آنکه دوازده سال عزلت گرفته بود، و زاویه‌ای را  
ملازمت کرده - که به نیشابور باید شد، و به افاضت علم و  
نشر شریعت مشغول باید گشت، که فترت و وهن به کار علم  
راه یافته است. پس دل‌های عزیزان از ارباب قلوب و اهل  
بصیرت به مساعدت این حرکت برخاست و در خواب و  
یقظت تنبیهات رفت که این حرکت مبدأ خیرات است و سبب  
احیای علم و شریعت. پس چون اجابت کرده آمد و کار  
تدریس را رونق پدید شد و طلبه علم از اطراف جهان حرکت  
کردن گرفتند، حساد به حسد برخاستند...<sup>۲</sup>

---

۱ - همانجا، ص ۴۵.

۲ - همانجا، ص ۱۱.

این حسودان که غزالی به آنها اشاره کرده است، روحانیان حنفی مذهب بوده‌اند که در دستگاه سنجر شوکت و قدرتی یافته بودند. پس برای حفظ مقام و منصب خویش با برخی از فقیهان مالکی مذهب، از مردم طرابلس غرب، همداستان شدند تا بزرگمردی چون غزالی را با تهمت و نیرنگ از میدان بدرکنند، یا برای پیشبرد مقاصد خود از قدرت شافعی مذهبان بکاهند. غزالی در نامه‌ای که به سنجر نوشته از بیگناهی خویش چنین دفاع می‌کند:

و اما حاجت خاص آن است که من دوازده سال در زاویه‌ای نشستم و از خلق اعراض کردم. پس فخرالملک -رحمة الله علیه - مرا الزام کرد که به نیشابور باید شد. گفتم: «این روزگار سخن من احتمال نکند (= برتابد) که هر که در این وقت کلمة الحق بگوید در و دیوار به معادات او برخیزد.» گفتم: «[سنجر] ملکی است عادل، و من به نصرت تو برخیزم.» امروز کار به جایی رسیده که سخنهایی می‌شنوم که اگر در خواب دیدمی - گفتمی اضغاث احلام است. اما آنچه به علوم عقلی تعلق دارد، اگر کسی را بر آن اعتراض است عجب نیست، که در سخن من غریب و مشکل که فهم هر کس بدان نرسد، بسیار است. لکن من یکی‌ام، آنچه در شرح هرچه گفته باشم، با هر که در جهان است، درست می‌کنم، و از عهده بیرون می‌آیم؛ این سهل است. اما آنچه حکایت کرده‌اند که من در امام ابوحنیفه - رحمة الله علیه - طعن کرده‌ام، احتمال (= تحمل) نتوانم کرد...»<sup>۱</sup>

در کنار مردم دیار خود (۵۵۳ هـ ق = ۱۱۵۹ م)

پس از آنکه وسوسه نامردمان در دل سلطان سنجر اثر گذاشت، این پادشاه کس فرستاد و حجة الاسلام را، که در زادگاه خود، طابران طوس به-

تعلیم و عبادت سرگرم بود به لشکرگاه خویش، تروغ - نزدیک مشهد امروز - فرا خواند. غزالی چون دریافت که در کف شیر نر خونخواره‌ای قرار گرفته و از رفتن چاره نیست، بهانه آورد و با نامه‌ای استادانه خشم سلطان سنجر را فرو نشانید. اینک بخشی از آن نامه در اینجا نقل می‌شود:

بر مردمان طوس رحمتی کن که ظلم بسیار کشیده‌اند و غله به سرما و بی‌آبی تباه شده، و درختهای صد ساله از اصل خشک شده، و مرد روستایی را هیچ نمانده، مگر پوستینی و مستی عیال گرسنه و برهنه، اگر رضا دهد که پوستین از پشت باز کند تا زمستان برهنه با فرزندان در تنوری شوند، رضا مده که پوستشان باز کنند. و اگر از ایشان چیزی خواهند، بر اثر تهیدستی همگنان بگریزند و در میان کوهها هلاک شوند و این پوست باز کردن باشد.

این داعی پنجاه و سه سال عمر بگذاشت. چهل سال در دریای علوم دین غواصی کرد تا به جایی رسید که سخن وی از اندازه فهم بیشتر اهل روزگار در گذشت. بیست سال در ایام سلطان شهید (ملکشاه) روزگار گذاشت و از وی به اصفهان و بغداد اقبالها دید. و چندین بار میان سلطان و امیر المؤمنین رسول بود - در کارهای بزرگ، و در علوم دینی نزدیک هفتاد کتاب کرد. پس دنیا را چنانکه بود بدید. جملگی بینداخت، مدتی در بیت المقدس و مکه مقام کرد، و بر سر مشهد - ابراهیم خلیل - صلوات الله علیه - عهد کرد که نیز پیش هیچ سلطان نرود و مال سلطان نگیرد و مناظره و تعصب نکند. دوازده سال بدین عهد وفا کرد و امیر المؤمنین و همه سلطانان وی را معذور داشتند.

آمادگی برای سفر آخرت (۵۰۴ هـ ق = ۱۱۱۰ م)

پس از درگذشت شمس الاسلام کیا امام هراسی (= هرازی) طبری،

فقیه شافعی و استاد نظامیه بغداد، که او نیز از شاگردان برگزیده امام الحرمین و همدرس غزالی بوده است، به اشارت خلیفه عباسی و سلطان سلجوقی، وزیر عراق ضیاء الملک احمد فرزند خواجه نظام الملک به وزیر خراسان صدرالدین محمد فرزند فخر الملک نامه ای نوشت که غزالی را با نوازش و دلجویی به بغداد بازگرداند تا شاگردان مدرسه نظامیه از نابسامانی نجات یابند. ولی غزالی وارسته و دست از همه چیز شسته، تسلیم نشد و در پاسخ آنان چنین نوشت :

آمدیم به حدیث مدرسه بغداد و عذر تقاعد از امثال اشارت صدر وزارت. عذر آن است که از عاج (= از جای برانگیختن) از وطن میسر نشود الا در طلب زیادت دین یا زیادت دنیا.

اما از زیادت اقبال دنیا و طلب آن، بحمد الله - تعالی - که از پیش دل برخاسته است. اگر بغداد را به طوس آورند - بی حرکتی، و ملک و مملکت غزالی را مهیا و صافی و مسلم دارند، و دل بدان التفات کند، مصیبت ضعف ایمان بود، که التفات نتیجه آن باشد، و وقت را منقض کند، و پروای همه کارها ببرد.

اما زیادت دین، لعمری (= به جانم سوگند) استحقاق حرکت و طلب دارد؛ و شك نیست که افاضت علم آنجا میسر تر است و اسباب<sup>۰</sup> ساخته تر، و طلبه علم آنجا بیشترند، لیکن در مقابله آن زیادت اعتذار است، هم دینی که بخل می شود، که این زیادت<sup>۰</sup> آن نقصان را جبر نکند. یکی آنکه اینجا قریب صد و پنجاه مرد محصل متورع حاضرند و به استفادت مشغول، و نقل ایشان (به بغداد) و ساختن (= تدارک) اسباب آن متعذر است، و فرو گذاشتن و رنجانیدن این جماعت و به امید زیادت عدد<sup>۰</sup> جای دیگر رفتن رخصت نیست. مثل آن، چنان بود که ده یتیم در کفایت و تعهد کسی بود، ایشان را ضایع گذارد به امید آنکه بیست یتیم را جایی دیگر تعهد کند، و مرگ

و آفت در قفا. عذر دوم آن است که آن وقت که صدر شهید نظام‌الملک - قدس الله روحه - مرا به بغداد خواند، تنها بودم - بی‌علاق و بی‌اهل و فرزند؛ امروز علایق و فرزندان پیدا آمده‌اند... در جمله، چون عمر دیر در کشید وقت وداع فراق است، نه وقت سفر عراق، و منتظر که از مکارم اخلاق<sup>۱</sup> این عذر قبول کند که: چون غزالی به بغداد رسید، فرمان حق - تعالی - در مرگ او را دریافت، نه (= نه این است که) - تدبیر مدرسه باید کرد؟ امروز همان تقدیر کند (= فرض کند).<sup>۱</sup>

### پیوستن به جاودانگان (۵۵۵ هـ ق = ۱۱۱۱ م)

مرتضی زبیدی نویسنده بزرگترین شرح بر احیاء علوم الدین، پایان زندگی غزالی را، در مقدمه خویش بر شرح احیاء با نقل گفته‌های دیگران، نیک نگاشته است که ترجمه بخش اول آن چنین است:

گفته‌اند که اوقات خود را پیوسته به تلاوت قرآن و همنشینی با صاحب‌دلان و گزاردن نماز مشغول می‌داشت تا جمادی‌الآخر سال پانصد و پنج فرا رسید. احمد غزالی، برادر حجة الاسلام، گفته است: «روز دوشنبه به هنگام صبح، برادرم وضو ساخت و نماز گزارد و گفت: 'کفن مرا بیاورید' آوردند. گرفت و بوسید و بردیده نهاد و گفت: 'سمعاً و طاعة' للدخولِ عَلَيَّ الْمَلِكِ، آنگاه پای خویش را در جهت قبله دراز کرد، و پیش از آمدن خورشید راهی بهشت گردید.»

### عقاید و آراء غزالی

چون بررسی عقاید و آراء مردی چون امام محمد غزالی - که در هر اثری از آثار فراوان برجای مانده‌اش جلوه‌هایی از تطور و تکامل موج می‌زند - کاری است پردامنه و دشوار، ناگزیر این بحث را به انقلاب روحی غزالی

و دو کتاب احیاء و کیمیا منحصر می‌کنیم تا سخن دراز و ملال‌انگیز نشود، زیرا این دو کتاب ارزنده‌ترین کتابهای غزالی است که به‌هنگام مردم‌گریزی، با اندیشه و ایمانی نو به نگارش آنها پرداخته است و حاصل دوران پختگی اوست. وی همچون ناصر خسرو و سنائی در مرز چهل سالگی به خود آمد و دریافت که در زندگی بیراهه می‌رود، و از «جاه و مال و جدل» پرده‌هایی برابر چشم دلش آویخته است. بنا به گفته خودش «شش ماه دچار کشمکش درونی و تردید شد تا میان هوسهای فریبنده دنیایی، وموده‌های امیدبخش آخرتی، یکی را برگزیند»<sup>۱</sup>.  
**تولد دیگر** - غزالی سرانجام با راهنمایی خرد و بصیرت درون نگر خویش در راهی خوش فرجام گام نهاد و از گذشته پر جنجال و بی‌ثمر خود جدا ماند؛ از همه چیز دل بر کند و به جهان «گمنامی و آزادگی و درویشی و خموشی» پناه برد. در آنجا با جان و دلی بیگانه با هوسها آشنا شد، جان و دلی که کیمیای سعادت تاحدی نمایشگر آن است، و می‌تواند از تأثیر غزالی در زندگی عقلی و روحی در اسلام پرده برگیرد.

آری، پس از آن انقلاب روحی که در ماه رجب سال ۴۸۸ هجری دامنگیر این متفکر مصلح شد، آن غزالی که تا مرز چهل سالگی شیفته و دلباخته «جاه و مال و جدل» بود، نابود شد، و از جان در آتش ندامت سوخته‌اش غزالی دیگری تولد یافت که مردنی نیست. زیرا با آنکه تا این روزگار بیش از نهمصد سال از دومین تولدش می‌گذرد هنوز نامش در خاور و باختر بر سر زبانهاست و دانشوران آشنا با علوم انسانی در بیشتر آثارش - بخصوص احیاء و کیمیا - با شگفتی و تحسین می‌نگرند.

بنابراین بجاست اگر گفته شود: غزالی پس از تولد دیگر دست به کار سازندگی شد، و در خلوت و گمنامی به تدوین و نگارش بخشی از مهمترین آثار خویش پرداخت، آثاری همچون احیاء و کیمیا که مسیر زندگی عقلی و روحی مسلمانان را عوض کرد، و در تاریخ نتیجه‌ای بی‌سابقه بیار آورد.<sup>۲</sup>  
**جویای یقین** - این انقلاب درونی حد فاصلی است در زندگی معنوی

۱ - «المنقذ من الضلال»، تصحیح دکتر عبدالحلیم محمود، ص ۱۲۶.

۲ - این بحث گلچینی است از مقدمه‌ای که خود بر «ترجمه احیاء»، جلد اول از ربع مهلکات نوشته‌ام.